

بِسْمِ اللَّهِ التَّوْر

الميزان خوانی جلسه پنجاه و هفتم- سوره مبارکه دخان- ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

- آغاز تفسیر سوره مبارکه دخان

- شرح سیاق آیات ۱ - ۸ تا ابتدای آیه ۶

- نظرات مختلف مفسرین در باره نحوه نزول دفعی و تدریجی

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ"

## آغاز تفسیر سوره مبارکه دخان

### شرح سیاق آیات ۱ - ۸ تا ابتدای آیه ۶

آیه ۳ " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ (۳) "

مبارک بودن این شب یعنی این که ظرفیت خیرکثیر دارد. چون برکت یعنی خیرکثیر. رحمت واسعه ای در این شب بر مردم نازل می شود که دامنه اش همه خلق را در بر می گیرد. مثل آیه سوره مبارکه القدر. " وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ (۲) لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) " خب این شب یکی از شبهایی است که در روی زمین دور می زند یعنی تکرار می شود.

فیهَا يُفْرَقُ برای این که يُفْرَقُ فعل مضارع است و صیغه مضارع این استمرار را می رساند. پس یک شبی است که بر کره زمین تکرار می شود و براساس آیه سوره مبارکه بقره " شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ (۱۸۵) " بر اساس این آیه پی می بریم که یک شبی در ماه رمضان دور می زند و هر سال تکرار می شود.

در سال قمری، در ماه رمضان یک شبی هست که هر سال تکرار می شود. اما این که کدام یک از شب های ماه مبارک رمضان است؟ آیات قرآن ساکت هستند و از آیات قرآن نمی توانیم چیزی متوجه بشویم. پس در روایات جستجو می کنیم در انتهای بحث.

پس تا اینجا گزاره مون این است: یک شب مبارکی داریم که کتاب مبین در آن نازل شده است. اینجا در سوره دخان بیان نمی کند که آن شب مبارک در کدام ماه از سال است. فقط از کلمه " يُفْرَقُ " که فعل مضارع است و استمرار دارد، متوجه می شویم که این شب تکرار می شود.

از آیات دیگری استفاده می کنیم مثل سوره بقره " شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ (۱۸۵) " که اسم ماه مبارک رمضان را می آورد و با توجه به این دو آیه (آیه ۱۸۵ سوره بقره و آیه ۳، سوره مبارکه دخان و آیه اول سوره مبارکه قدر، " إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ (۱) " ) هر سه آیه را که کنار هم قرار می دهیم، معلوم می شود که شب قدر یکی از شبهای ماه مبارک رمضان است.

نکته دومی که از این سه آیه استفاده می شود این است که همه قرآن در این شب نازل می شود. اولاً إنا أنزلناه فی لیلۃ مبارکة ... ضمیر " ه " اصلاً هیچ بعضیتی در کار نیست و تبعیض ندارد و بلکه منظور کل است و کل قرآن در شب مبارک تکرار شونده در ماه رمضان نازل شده است.

در طرز بیان أنزلناه که در سوره دخان و هم در سوره قدر آمده و أنزل فیها القرآن در سوره بقره همه در باب افعال و چه معلومش و چه مجهولش (أنزل)، اشاره می کند که نازل شدن یکباره و دفعی است.

علامه بحثی را باز می کند و می گویند که نباید اشکال بشود که آیه شریفه " وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا (۱۰۶)" {سوره مبارکه اسراء} که باب تفعیل است و اشاره به نزول تدریجی دارد. این آیه با آیات سه گانه مورد اشاره در قبل، منافاتی ندارند.

سوره فرقان " وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا (۳۲)" این آیات با نزول تدریجی قرآن بر اساس این دو آیه سوره های دخان و قدر، هیچ تنافی و تضادی ندارند.

آیات دیگری داریم مثل " فَإِذَا أَنْزَلْ سُوْرَةٌ مُّحْكَمَةٌ " و سوره توبه .. و آیاتی دیگر و آیات دیگری که شأن نزول و سبب نزول دارند همه اینها را در کنار هم قرار می هیم و آیاتی که دال بر نزول تدریجی هستند، با این سه آیه ای که آورده ایم و دلالت بر نزول دفعی دارند، هیچ تنافی و تضادی ندارند.

پس یک سری آیات بر نزول دفعی دلالت دارند و یک سری آیات بر نزول تدریجی دلالت دارند.

### نظرات مختلف مفسرین در باره نحوه نزول دفعی و تدریجی

همین نزول دفعی و تدریجی یک سؤال پیش می آورند. این که بیان می دارد که قرآن دو نوبت نازل شده است. بار اول همه قرآن یکباره در شب قدر، در ماه رمضان نازل شده است و بار دوم به شکل تدریج و براساس شأن نزول ها و سبب نزول ها نازل شده است. سؤال منظور لفظ قرآن است، که لفظ قرآن دوبار نازل گشته است. (که بعداً مورد بحث قرار می گیرد). برای درستی و نادرست بودنش صحبت خواهیم کرد.

مطلب دوم: چون قرآن کریم تشکیل شده است از سوره ها و آیاتی که براساس آن شأن نزول و اسباب نزول نازل شده اند، و این حالت با نزول دفعی سازگار نیست. این مطلب غلط است.

پس دوتا سؤال و مطلب هست: اول این که آیا دو تا نزول به شکل لفظی داریم؟

مطلب دوم این که این دو تا با هم نمی سازند. کم کم پیش بریم، ابهام ها برطرف می شود.

پس نزول دفعی لفظی با نزول تدریجی لفظی با هم همخوانی ندارند. اگر بگوئیم که این آیات قرآن یک دفعه نازل شده است پس آن آیاتی که در مورد وقایع شخصی و حوادث جزئی هست و ارتباط با زمان و مکان و اشخاص و احوالشان دارد، چگونه توجیه پذیر می شوند و با این مطلب (دفعی بودن نزول) همخوانی ندارند.

مگر این که آن آیات را کنار بگذاریم و آن آیاتی که در مورد وقایع خاص هست را نادیده بگیریم و بگوئیم قرآن کریم به یکباره نازل شده است. پس آن آیات باید حذف بشود، ولی این مطلب به هیچ عنوان درست نیست.

توجه: ما هرگز احتمال نمی دهیم که قرآن کریم با همین هیئت و با همین لفظ، دو بار نازل بشود و همین جا یک گزاره به دست می آید.

گزاره: قرآن به همین هیئت و به همین لفظ، فقط و فقط یکبار نازل شده است. آن هم در طول بیست و سه سال بر اساس زمان و مکان و احوال و حوادث.

جمع بندی: نزول دفعی لفظی با نزول تدریجی لفظی با هم همخوانی ندارند و اگر بخواهیم هردو را بپذیریم باید از برخی از آیات چشم پوشی بکنیم.

باید بین این دو تا نزول فرق قائل بشویم.

علامه بر اساس آیات ذکر شده از سوره دخان و سوره بقره و سوره قدر، می گویند که نزول دفعی حتماً وجود دارد، براساس آیات بیشتری نسبت به این سه آیه، می گوئیم که نزول تدریجی حتماً وجود دارد. ولی از آن طرف هم اگر برای هر دو نزول لفظی قائل بشویم با هم تنافی پیدا می کنند، در حالی که اول بحث گفتیم با هم تنافی ندارند. پس این ابهام را چگونه برطرف می شود؟

پس به ناچار بایست بین این دو تا فرق قائل شد. یعنی باید برای یک قسمت لفظ قائل شد و برای یک قسمت دیگر، چیز دیگری به جای لفظ قرارداد.

هیئت فعلی قرآن، قطعاً هیئت تدریجی است، پس نزول دفعی چی؟

علامه مطلب این گونه شروع می کنند و می گویند که باید قائل بشویم به فرق این دو تا و بحث اجمال و تفصیل را پیش بکشیم.

آیه اول: همان آیه دوم از سوره مبارکه هود که گفتیم آیه احکام کل قرآن است و آیه شاخص است (قبلاً گفته شد). آیه غرر هم هست اتفاقاً، یعنی پیشانی سفید آیات قرآن است آیه ۲ سوره هود " كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ (۲)" این یک آیه.

آیه دوم: آیه سوم از سوره زخرف " إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۳) وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ (۴)" که در سوره مبارکه زخرف به این مبحث اشاره کردیم.

بعضی از مفسرین گفته اند که مراد از نزول کتاب در لیلۀ مبارکه این است که ابتدای نزول تدریجی قرآن، در شب قدر بوده است. مثلاً سوره حمد را اگر اولین سوره بدانیم یا این که پنج تا آیه اول سوره علق را بگوئیم اولین آیات است و بگوئیم در شب قدر این سوره (آیات) نازل شده است و بقیه قرآن به تدریج در طول بیست و سه سال نازل شده اند و این نظر آیت الله معرفت و بعضی از مفسرین دیگر است، همچنین شیخ مفید و سید مرتضی علم الهدی هم همینطور نظر داده اند یعنی می گویند ابتدای نزول، در شب قدر است و بعدش در طول بیست و سه سال .

حالا هر سال را چه کار کنیم؟ این مفسرین اینگونه می گویند که هر سال به همان اندازه که در طول آن سال لازم بوده، در شب قدر به شکل کلی مثلاً نازل می شده است، یعنی تکه تکه کرده اند.

نظر علامه نظر خاصی هست و نظر علامه در این مبحث و در مورد نزول دفعی و تدریجی، یک نظر بسیار خاص است که اتفاقاً بسیار مورد نقد قرار گرفت. هم از نظر علمای بیست – سی سال پیش و هم علمای معاصر. منتهی چون در فضای المیزان هستیم، نظر علامه را توضیح می دهیم. (که بستگی به ذائقه شنوندگان می تواند قبول یا رد بکنند).

نظر آیت الله معرفت این است که ایشان می گویند به طور کلی نزول تدریجی است. همه آن بیست و سه سال، هرسال یک مقداری از قرآن کریم، آیاتی که بر اساس حوادث است که وضعیت شان مشخص است. ابتدای نزول در شب قدر اولین سال ابتدای بعثت بوده است و آخرین آن انتهای بیست و سه سال بوده است و بین این بیست و سه سال، آیات قرآن تکه تکه و به تدریج نازل شده است. ایشان نزول قرآن به شکل دفعی را قبول ندارند مثلاً می گویند مقدار و تعداد سوره ها که در طول سال نازل می شود، عنوان کلی آن در شب قدر در ماه رمضان می آید. این نظر آیت الله معرفت و همفکران ایشان است.

جالب این است که آیت الله معرفت در رابطه با نظر علامه می فرمایند که علامه طباطبایی در این مسئله استحسان کرده اند. یک استحسان عقلی محض. (استحسان به معنای ذوقی). یعنی علامه ذوقی حرف زده اند و از این قضیه برداشت ذوقی و شخصی کرده اند.

یعنی آیت الله معرفت گفته اند که علامه برای جمع بندی بین آیاتی دلالت بر دفعی و تدریجی قرآن دارند قائل به دو نزول شده اند و چون دیدند نمی توانند بین این دو سری آیات رابطه ایجاد کنند، پس گفته اند که یک بار دفعی غیرلفظی و یک بار تدریجی لفظی بوده است.

تدریجی که در طول بیست و سه سال بوده است و کسی با آن مشکلی ندارد و آیات و روایات هم زیاد هستند. اصلاً اسباب نزول براساس تدریجی، کلاً این بحث باز می شود.

نظر علامه: جناب علامه این موضوع که ابتدای نزول قرآن در ماه رمضان است و انتهایش در پایان بیست و سه سال است را کاملاً ردّ می کنند و می فرمایند گوینده معتقد است که بین نزول قرآن به یکباره در شب قدر و نزول تدریجی آن، منافات دارد. در اول بحث گفتیم منافاتی با هم ندارند.

توجه: اول علامه اثبات کرد که این دو نظر (نزول دفعی و نزول تدریجی) با هم منافاتی ندارند. دومین بار اثبات کرد که منافات دارند ولی به شکل لفظی، یعنی محال است که یکبار لفظ به شکل تدریجی بیاید و یکبار به شکل دفعی بیاید، چون باید آیاتی که اسباب نزول دارند را کنار بگذارند.

حالا می خواهند مطلب را کاملاً روشن بکنند و جمله "إنا كنا منذرين"، تعلیل است و علت برای مطالب قبل است و این دلالت دارد بر این که نزول قرآن چیز جدیدی نیست. اصل "مُنذِر" هم به خود خداوند متعال برمی گردد "وإنا كنا مُنذِرین" یعنی ما قبلاً همین کار را می کردیم. سنت انذار یک سنت همیشگی خداوند متعال است برای همه اقوام به انبیای آنها و برای همه امتها گذشته و از طریق وحی این انذار صورت گرفته است و جریان داشته و انبیاء دائماً مبعوث شدند، تا بشر را انذار کنند. انبیا منذر هستند در طول منذر بودن خداوند متعال.

آیه ۴ "فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴)"

ضمیر فیها برمی گردد به " لیلۃ ". کلمه " فَرَقَ " که " یُفَرِّقُ " فعل مضارع مجهول همان فَرَقَ است، ریشه معنایش یعنی جدا کردن چیزی از یک چیز دیگر است، به طوری که از همدیگر کاملاً متمایز بشود و مقابل آن " حَکیم " - " حَکَمَ " - " إْحْکَام " است.

فَرَقَ و حَکَمَ مقابل هم هستند.

" امر حَکیم " عبارت است از امری که الفاظش از هم متمایز نباشند. یک امر حکیمی داریم که الفاظش (جمله و کلمات) از هم متمایز نباشند و احوالش مشخص نباشد. مشخصات و خصوصیاتش به چشم نیاید و احوالش مشخص نباشد، مثل چی؟ علامه در کل قرآن چند تا آیه را شاخص قرار داده اند آیه ۲۲ سوره حجر " وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ مِنْ عِنْدِنَا خَزَائِنُهُ وَمَنْ نَزَّلْنَاهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ " این آیه، آیهٔ إْحْکَامِ کل قرآن است و هم شاخص است و هم غَرَر است. جزو آیه پیشانی سفید کل قرآن است. همچنین آیه دوم سوره هود و همچنین آیه سوم سوره زخرف است. بارها گفته ایم سه یا چهار تا آیه هست که آیه پیشانی سفید قرآن هستند یعنی غرر هستند. به حضرت علی علیه السلام می گوئیم: " قَائِدِ الْفَرِّ مَعْجَلِينَ "

این آیه سوره یس " إِنَّمَا إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ كُنْ فَيَكُونُ " یکی از آن آیات است.

آیات پیشانی سفید قرآن کریم

آیات پیشانی سفید قرآن سه تا آیه " وَ إِنْ مِنْ شَيْءٍ مِنْ عِنْدِنَا خَزَائِنُهُ وَمَنْ نَزَّلْنَاهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ " و " أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ " و " إِنَّمَا إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ كُنْ فَيَكُونُ " این سه تا آیه در تفسیر المیزان در جای جای آن خودش را نشان می دهد. (تقریباً در تفسیر هیچ سوره ای نیست که علامه از آن استفاده نکند و در تفسیر هر سوره ای به هر حال برگشت و رجوع به این سه آیه هست).

برگشت به بحث: " فیها یُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ " در فیها ضمیر برمی گردد به " لیلۃ ". " فَرَقَ " مقابل " حَکَمَ " است. " امر حَکیم " امری است که از هم باز نشده باشد. " یُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ " انگار داریم از هم باز می کنیم مثل چوب پنبه زنی .

" فیها یُفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ " این امر حکیم در شبی که ظرفیتش خیر کثیر است یعنی ظرفیت خیر کثیر را دارد و پر است از خیر کثیر. در این شب امر حکیم که از هم باز نشده است، باز می شوند و حلاجی و از هم متمایز می شوند. یعنی از مرحله إْحْکَامِ در می آیند به مرحله تفصیل می رسند. " کِتَابُ أَحْکَمَاتِ آيَاتِهِ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ " ببینید بارها برگشت معنا داریم به این آیه اول سوره هود.

چون گفته " كُلُّ أَمْرٍ حَکیمٍ " یکی از آن امور قرآن کریم است یعنی علاوه بر قرآن تمامی امور حکیم، زده می شوند و از باز می شوند و متمایز و حلاجی می شوند. این یک وجه قشنگی است.

وجه دومی را علامه به این وجه اضافه می کنند یعنی امر حکیم را گفتیم که یکی از این امور قرآن کریم است، اول به شکل یک بسته می آید. یک بسته محکم و باز نشده. بعد قبل از این که وارد مرحله نزول در شب قدر بشود (که گفته بودیم که " لیلۃ المبارکه " در این سوره مال سوره قدر است " إنا أنزلناه فی لیلۃ القدر ") این

مفهوم و این بسته باز نشده در شب قدر می آید پائین و باز می شود. سه تا آیه را گفتیم "سوره قدر - سوره بقره - سوره دخان" از مجموع این سه آیه فهمیدیم که شب قدر ماه رمضان است، که در این دو ویژگی، قرآن نازل شده است.

این یک وجه بود که گفتیم یک بسته است و محکم است که در شب قدر پائین می آید و باز می شود. علامه وجه دوم را هم بیان می کنند علاوه بر آن وجه اول که مورد قبول است، می گویند اگر وجه دیگری هم اضافه بکنم زیباتر هم می شود.

علامه می گویند: خدای سبحان پیامبر خودشان را به جزئیات حوادثی که به زودی در زمان دعوت او به هنگام نزول هر آیه و یا آیات و یا سوره رخ می دهد، خبر می دهد.

جزئیات حوادث یعنی پیامبر اکرم می دانند که مثلاً در فلان سال، فلان روز، یک حادثه ای پیش می آید یعنی آن حادثه سبب و باعث نزول آن آیه می شود یعنی سبب و شأن نزول آن آیات می شوند. به این هم اشراف دارند و خداوند در شب قدر پیغمبر را به آن حوادث آگاه می کنند که در رابطه با هر حادثه ای آیتی نازل می شود، هر پیش آمدی نقل می شود در احوال پیامبر و هر حادثه ای و اتفاقی و پیشامدی رخ می داده است، پیامبر اکرم منتظر بودند، منتظر آیه اش بوده اند. این توضیح، نشان می دهد که پیامبر اکرم از قبل آگاهی پیدا کرده اند. پس بر اساس المیزان علاوه بر وجه قبلی این را هم قبول می کنیم. قرآن کریم یکبار دفعهً به شکل معنا نازل شده است و یکبار تدریجاً و متفرق به شکل لفظ نازل شده است.

پس نتیجه این حلاجی ها این شد، که در شب قدر از کتاب مکتوم و لوح محفوظ یک مرحله نزول داریم بر قلب پیامبر صلوات الله علیه و آگاهی از همه حوادث برای ایشان و یک مرحله نزول داریم به شکل لفظ بر زبان پیامبر اکرم در طی بیست و سه سال. این نظر علامه است که مورد بی مهری بعضی از مفسرین دیگر قرار گرفت.

پس اول نزول دفعی بر قلب پیامبر اکرم است بعد نزول تدریجی بر زبان ایشان در طول بیست و سه سال است. فرق دیگرش این است که پیامبر اکرم در این مدت علم غیب هم دارند و آگاه هستند و هر حادثه ای اتفاق می افتاد پیامبر اکرم قبلاً انتظار آیه را می کشیدند و غافلگیر نمی شدند.

این نظر علامه اولاً نظر پرچالش بین مفسران است و بعضی ها نخواستند که قبول کنند.

که آیت الله معرفت گفتند این نظر استحسان است. وقتی که در انتقاد به یک نظر علمی، استحسان گفته می شود یعنی ردّ و انکار آن نظریه است. علما وقتی با احترام و با دوستی بخواهند نظر عالمی را ردّ بکنند می گویند استحسان یعنی ذوقی است. آیت الله معرفت لطف کرده اند و گفته اند استحسان عقلی است (این دعوی علما هست) و ایشان شاگرد علامه بوده است.

بعضی از علمای دیگر نظر علامه را به طور کلی ردّ کرده اند و نظر علامه را به شدت مورد نقد قرار داده اند.

نظر کلی علامه: قبل از این که قرآن بر زمین نازل بشود و در مرحله عین و شهود و خارج قرار بگیرد، یک مرحله ای داشت که به قضای تفصیلی نازل می شد و پیامبر اکرم بر آن اطلاع و اشراف داشت و این وجه اخیر نظر علامه، وجه قبلی را هم پوشش می دهد.

هرشب قدر این نزول دفعی قرآن کریم بوده است و معنا بر قلب پیامبر عظیم الشان پائین می آمد و تمامی امور، نه تنها قرآن، بلکه همه امور تکوینی بر قلب پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم و بر اساس سوره قدر بر معصوم علیهم السلام نازل می شود.

**سؤال:** از کدام آیه سوره قدر این مطلب استفاده می شود؟ از " **تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ** " این مطلب برداشت می شود. چرا از این آیه استفاده کردیم؟

چون تنزل به صورت مرفوع و مضموم است و اگر مفتوح و ماضی می بود این مطلب به دست نمی آمد. تنزل یعنی تَنْزَلُ بوده است که ت اولش حذف شده است، ولی حرکت آخر کلمه که مرفوع هست. می فهمیم که مضارع است یعنی استمرار. وقتی میگه " **تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ** " یعنی هر سال یک نزول و پذیرش وجود دارد و هر سال یک محل پذیرش داریم و در زمان بعد از پیامبر محل پذیرش، امام معصوم است.

تمامی امور نازل می شود. در زمان پیامبر اکرم قرآن کریم و امور دیگر می شود و در زمان معصوم می شود تمام امور. پس قضا و قدر شب قدر بر اساس همین مطلب است. این که امام عصر علیه السلام امضاء می کنند تقدیر را.

چه نیازی به نزول دفعی است؟ معنا مرحله به مرحله تکمیل می شود یعنی پیامبر سال اول با پیامبر سال بیست و سه از نظر کمال، کاملاً متفاوت است.

فعل مضارع " **يُفْرَقُ** " و " **تَنْزَلُ** " در سوره های دخان و قدر استفاده کردیم که هر سال امر حکیم نازل می شود در حوزه تکوین. وقتی می گوئیم " تکوین " دیگر مخصوص انسان نیست. تکوین عالم خلقت همه موجودات و مخلوقات را شامل می شود.

اگر امام معصوم نبود و اگر فعل مضارع نبود یعنی یکبار بود تمام می شد و جای هیچ گونه تغییر و تحویل و تکمیل نبود. در حالی که اینطور نیست و هر سال قضا و قدر ما دوباره از نو نوشته می شود.

چون فعل یفرق، مضارع است. قرآن و آیه ها. اگر فقط قرآن است که می شود پیغمبر خدا. حالا که کل امور حکیم است می شود معصوم. برای قرآن به معصوم می شود معنا به معنا، چون وحی لفظی که تمام شده است. معصوم هر سال براساس دریافت معنایی که دارند کمالشان بالاتر می رود.

نظر بعضی علما: بعضی از مفسرین گفته اند " **فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ** " تفصیل و جدا سازی معارف و احکام و سایر جزئیات است .

نظر علامه طباطبایی و نقد نظر آنها: ولی این نظر صحیح نیست. چون امر حکیم را به معنای احکام گرفته اند. علامه می گویند، چرا غلط است؟ چون **يُفْرَقُ** فعل مضارع مستمر است. همچنین وقتی بحث احکام بشود که



فقهی و معارف می آید، هر سال که نازل نشده است و احکام یکبار می آید و ما احکام و معارف شریعتی را یکبار داریم و هر سال که عوض نمی شود و تغییر پیدا نمی کنند. پس این نظر با "يُفَرِّقُ" سازگاری ندارد.

علامه می فرماید: این "كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" امور تکوینی هستند و نه تشریحی یعنی به شکل فقهی و احکامی و معارف شریعتی نیستند، بلکه کلاً تکوینی هستند. معارف و احکام الهی معنا ندارد که هر ساله تفریق و تقسیم بشود. پس اگر تفریق معارف بود باید می گفت "فِيهَا فَرَقٌ" و فعل ماضی می آورد. یک بار این اتفاق افتاده است ولی فعل مضارع مجهول آورده است. این یک نظر که علامه رد کرده اند.

نظر دیگر: بعضی ها گفته اند که حکیم بودن امر، محکم کردن بعد از تفصیل است نه قبل آن. علامه می گوید اول محکم بوده است بعد تفصیل. یعنی گفتیم اول یک بسته است بعد مثل پشم زده شده است و باز شده و آنها می گویند محکم بعد تفصیل است.

نظر علامه و نقد نظر آنها: ایشان این نظر غلط می دانند و می گویند اگر این طور تفسیر کنیم پس خدای متعال در این شب، قضای هر امری را می راند و آن را محکم می کند. وقتی می گوئیم محکم می کند یعنی آن وقت دیگر زیاده و نقصان و دگرگونی نمی پذیرد. در حالی در "فِيهَا يَفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ" دگرگونی داریم.

اول نزول دفعی بر قلب پیامبر و بعد نزول تدریجی بر زبان ایشان در طول بیست و سه سال. و پیغمبر در طول ۲۳ سال علم غیب هم دارند. و هر حادثه ای که پیش می آمده پیامبر انتظار آن را داشتند و غافلگیر نمی شدند.

آیه ۵ "أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵)"

در آیه "أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" کلمه "أَمْرًا" چرا منصوب است؟

تا به قیامت معنا به معنا تکمیل می شود، برای همین هم عقول بشر در زمان ظهور تکمیل می شود. انبیا می آیند که دفینه های عقول را به مرحله کمال برسانند و امامان معصوم علیهم السلام هم همچینین.

وقتی گفته می شود که فقط دو حرف تا زمان ظهور کشف شده و بقیه اش برای بعد از ظهور است از آن بیست و هفت حرف. در روایت است که کشف بیست و هفت حرف باقیمانده در زمان ظهور است.

کلمه "أَمْرًا" حال از کلمه امر قبلی است. در واقع "فِيهَا يَفَرِّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ"، این "كُلُّ أَمْرٍ" ذوالحال است و این "أَمْرًا" حال برای آن است. با این ترتیب معنا کنیم.

هم می شود گفت این "أمر" یعنی شأن است و هم می شود گفت فرمان است.

در آن شب (در لیلۀ مُبَارَكَة پر از خیر کثیر، در ماه رمضان هر سال) هر امری تجزیه و تفصیل و زده و باز می شود که این امر از جانب خداوند است. "أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا" کلمه "مِنْ" ابتدائی است. از جانب ما آغاز می شود. ممکن است به معنای فرمان هم باشد یعنی مقابل کلمه نهی باشد که امر و نهی می گویند.

پس اگر معنای امر، شأن بود این گونه معنا می شود: هر امری تجزیه و تفصیل می شود در حالی که از جانب ماست (که مِنْ ابتدائیه است).

اگر معنای مقابل نهی باشد و به معنای امر و فرمان باشد، به این صورت معنا می شود در آن شب، هر امری به فرمان ما تفصیل داده می شود. چه به معنای شأن و چه به معنای فرمان باشد، این امر متعلق به خداوند است پس می شود "مِنْ عِنْدِنَا". در هر دو حالت برمی گردد به "يُفْرَقُ"

جمع بندی: امر را یا فرمان بگیریم و یا شأن بگیریم. اگر شأن باشد معنا اینطور است، هر امری تفصیل و تجزیه می شود در حالی که از جانب ماست "أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا" امرأً حال است و اگر فرمان بگیریم یعنی در آن شب هر امری به فرمان ما تفصیل داده می شود. آن وقت امرأً می شود مفعول به. هر امری به فرمان ما تفصیل داده می شود.

کلمه امرأً در هر دو معنا چه شأن و چه فرمان باشد، امرأً متعلق به "يُفْرَقُ" است.

اگر به معنای شأن باشد حال می شود و اگر به معنای فرمان باشد مفعول به می شود، البته مفعول دوم است چون یفرق مضارع مجهول است و مفعول اول، نائب فاعل است و فعل فَرَّقَ دو مفعولی است. (مفعول اول میره توی مجهولش و مفعول دوم امر می شود). برای همین می گوئیم تغییر پذیر است و در قاعده "بَدَا" می رود. ما در شب قدر می توانیم مرگ را عقب بیندازیم و میتوانیم ظهور را جلو بیندازیم و خیلی کارها می توانیم بکنیم و دست ما در واقع دست معصوم باز است و خداوند متعال دست خودش را نمی بندد و بَدَا هست. تقریباً قضای حتمی نداریم. در شب قدر مرگها جابجا می شود و ظهور جابجا می شود و خیلی از اتفاقات جابجا می شود و به این بَدَا می گویند.

اگر امرأً مفعول مطلق گرفتیم باید فعل محذوف بیاوریم مثلاً "أَمْرًا أَمْرًا"

این آیه خیلی سنگین است و تفسیرهایش هم وجه به وجه است.

علامه یک حالت دیگر هم ممکن است داشته باشد. این که ممکن است به جای این که کلمه "يُفْرَقُ" بگیریم "امره" بگیریم "أَنْزَلْنَاهُ". یعنی متعلق آن "أَمْرًا أَنْزَلْنَاهُ" باشد و این طور معنا کنیم که در حالی که آن نازل شده، شأنی از ماست. امرأً را بگیریم حال انزلناه یعنی حال از امرأً و متعلق به "أَنْزَلْنَاهُ" و یا به فرمانی از ما نازل شده باشد.

جمع بندی: امر، یا شأن یا فرمان هست و هر دو یا به "يُفْرَقُ" برمی گردد یا به "أَنْزَلْنَاهُ" و هم به معنای حال معنی می کنیم و هم در معنای مفعول به.

به نظر علامه متعلق "أَنْزَلْنَاهُ" باشد، وجه بهتری می دانند چون با "إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ" جور در می آید.

سوره دخان بسیار سخت و سنگین است. از لحاظ مفهوم مثل سوره هود، سنگین است.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ